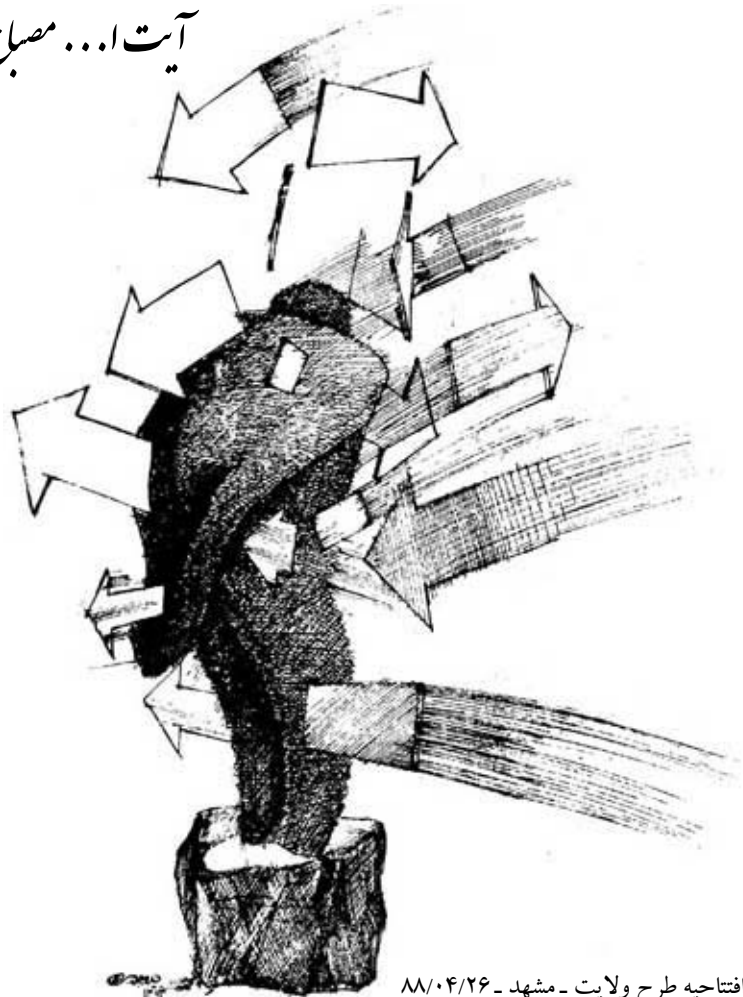


عوامل پیدایش فتنه

آیت... مصباح نژدی



افتتاحیه طرح ولایت - مشهد - ۸۸/۰۴/۲۶

را با موفقیت بگذرانید که پایه‌های فکریتان محکم باشد. این پایه‌های فکری نه در دبیرستان درست شده است، نه در دانشگاه. متأسفانه این پایه‌های فکری حتی در مساجد و مجالس دینی هم درست تقویت نمی‌شود. اما الحمدلله به برکت زحمات بسیاری از برادران، در طول این ۱۴-۱۳ سال بخشی از این خلأ پر شده است و زمینه‌ای فراهم شده که دانشجویی که ۴ و گاهی ۶ تا ۸ سال در دانشگاه است، دست کم ۲۰ روز برای تقویت مبانی فکری و دینیش مجال داشته باشد. ما برای دانشجویان برنامه‌ریزی‌های دراز مدت می‌کنیم تا علوم مختلف را بیاموزند، اما آیا لازم نیست دست کم ۲۰ روز هم برای تقویت مبانی اعتقادی‌شان وقت بگذارند؟! خوشبختانه این برنامه (طرح ولایت) نتایجش فوق‌العاده مطلوب و بیش از حد انتظار بوده است. دانشجویان فارغ‌التحصیل طرح ولایت، توانسته‌اند اثر قابل توجهی در شهر، دانشگاه و حتی در استان خود بگذارند. البته شاید جایی نامی از اسم و رسم آنان نباشد؛ برای این که دنبال نام و نشان نیستند. اما بسیاری از کارهای عمده مملکت را همین‌ها اداره می‌کنند. امید آن که خدای متعال به شما توفیق دهد که از جمله کسانی باشید که در جوار حضرت رضا(ع) این فرصت را داشته باشید که در جهت تقویت مبانی فکری و دینی‌تان تلاش کنید. از خدای متعال درخواست می‌کنیم که به برکت حضرت رضا(ع) همه شما را موفق و مؤید بدارد و به ما هم توفیق خدمتگزاری مرحمت کند.

منبع: mesbahyazdi.org

بسم ... الرحمن الرحيم

همان‌طور که می‌دانیم در تاریخ همه کشورها از جمله تاریخ کشورهای اسلامی و به ویژه کشور خودمان، همیشه درگیری‌ها و کشمکش‌هایی وجود داشته است. حتی از عصر پیغمبر اکرم (ص) به بعد، در بین صحابه نزدیک آن حضرت، همان کسانی که سالیان متمادی پای منبر و در مکتب ایشان تربیت شده بودند، اختلاف‌هایی پیش آمد که به جنگ‌هایی از جمله چند جنگ در زمان حکومت کوتاه امیرالمؤمنین (ع) منتهی شد.

اما آنچه مشهود است این است که در همه این جریان‌ها، چه در عالم اسلام و چه در کشورهای دیگر، خصومت‌هایی شیطانی، غیرعقلانی و غیرقابل توجیه و صرفاً براساس تضاد منافع شخصی و گروهی وجود داشته است. چنان‌که در عربستان جنگ بین قبایل معروف بود؛ به طوری که زندگی بسیاری از آنان با جنگ می‌گذشت. و روشن است که این اختلافات و کشمکش‌ها بر سر منافع شخصی و در اثر تضاد در منافع پیش می‌آمد؛ اما در کنار این‌ها اختلافات، نزاع‌ها و کشمکش‌هایی وجود دارد که از این قبیل نیست یا دست کم چهره ظاهری آنها این‌گونه نیست. به عنوان مثال کسانی که طی چند سال در رکاب پیغمبر اکرم (ص) در جنگ علیه کفار و مشرکین شرکت کردند، جان و مال خود را به میدان کارزار آوردند و آماده شهادت بودند، از چنین کسانی انتظار می‌رفت که بعد از رحلت پیغمبر اکرم (ص) برای حفظ اساس اسلام، دینی که این همه برایش فداکاری کردند، با هم همکاری بیشتری داشته باشند و در زمانی که نتیجه زحمت‌ها و فداکاری‌ها به برقراری یک نظام اسلامی منتهی شده و جنگ‌ها، خونریزی‌ها و فسادهایی که قبل از اسلام بود از بین رفته و کشوری بهشت گونه به رهبری پیغمبر اکرم (ص) شکل گرفته، باید کسانی که برای نظام اسلامی زحمت کشیدند، قدر این نعمت را بیشتر بدانند و برای پیشرفت اهداف آن با هم، همکاری داشته باشند. اما جریان به صورت دیگری واقع شد: وقتی پیغمبر اکرم (ص) رحلت می‌کنند، همان کسانی که با هم هم‌سنگر بودند، به اختلاف، نزاع و کشمکش

با اندکی تأمل می‌توان دریافت که جان کلام کسانی که می‌گفتند انتخابات را ابطال کنید همین بود. آنان می‌خواستند با فشارهای گوناگون رهبری را وادار کنند که برخلاف قانون عمل کند. مسأله این است که ما بسیاری از مطالب اساسی دینی، ارزشی و انقلابی خود را آن‌طور که باید و شاید از نظر فکری و نظری حل نکرده‌ایم. وقتی برای کسانی که جایگاهی دارند، در جمع پیشگامان انقلاب هستند و سال‌ها در درس امام (ره) هم شرکت کردند، هنوز مسأله ولایت فقیه حل نشده و خود آنان هم همت نکردند که آن را به درستی دریابند، دیگر از عموم مردم چه توقعی می‌توان داشت؟ وقتی چنین شبهاتی در دانشگاه، در جلسات و در تریبون‌های آزاد توسط استادان مطرح می‌شود، دانشجو در برابر این شبهات چه دارد که بگوید؟ به این ترتیب خواه، ناخواه در فکرش اثر می‌گذارد، یا دست کم به شک می‌افتد. شک یعنی «يَقْدُمُ رَجُلًا وَ يُؤَخِّرُ أُخْرَى»، یک قدم پیش و یک قدم پس می‌گذارد. یعنی خستی و بی‌اثر می‌شود.

اگر ما معتقدیم که باید اسلام باقی باشد و اسلام حکومت دارد و قوام حکومت اسلامی به امام معصوم (ع)، و در زمان غیبت، به ولی فقیه است، باید سعی کنیم این مبانی و معانی را آن‌گونه که شایسته است بفهمیم و باور کنیم و به لوازمش ملتزم باشیم.

این عالم، عالم امتحان است. برخی که امروز امتحان شدند، شاید در ۲۰ سال پیش باور نمی‌کردید که آنان چنین امتحانی بدهند. امتحان یعنی این که از محتوای پرسش‌ها آگاهی نداشته باشی. یعنی چیزهایی پیش می‌آید که خود انسان هم باور نمی‌کند. امتحان آن است که سؤالش معلوم نباشد. خداوند هم حوادثی پیش می‌آورد که برای اشخاص آشکار نباشد؛ تا مشخص گردد هر کسی چه سرنوشتی دارد و چه موضعی خواهد گرفت. این جاست که خطر متوجه همه می‌شود. آیا همه می‌دانید که در آینده در چه پستی قرار خواهید گرفت؟ شاید مسؤول یک وزارتخانه یا نماینده مجلس یا پست دیگری چون رئیس جمهور شوید. مگر رئیس جمهور چه کاره بود؟ یک آهنگرزاده که موقعیت اجتماعی بالایی نداشت. اما به برکت انقلاب اسلامی از چنین قشری کسی برخاست و رئیس جمهور شد. شاید یک روز هم شما رئیس جمهور شوید. وقتی می‌توانید امتحان

دشمنی کند. اگر آمریکا نخواهد نظام ایران را براندازد پس چه کار کند؟ آیا توقع ما از آمریکا این است که نظام ما را تقویت یا تأیید کند؟ آمریکا سایه نظام اسلامی را هم نمی‌تواند ببیند. اما سخن از کسان دیگری است. واقعاً چگونه شد کسانی که روزی هم‌سنگر بودند با هم اختلاف پیدا کردند؟ فراموش نکنیم پدیده‌های اجتماعی تک‌عاملی نیست. ولی می‌توان گفت: یکی از سبب‌های این فتنه این بود که مسأله ولایت فقیه از نظر علمی و فکری برای خود آنان روشن نبود. مسؤولانی را سراغ داریم که بارها گفته‌اند: ما ولایت فقیه را قبول داریم چون در قانون اساسی آمده است! یعنی اگر در قانون نیامده بود، قبول نداشتیم و اگر قانون اساسی تغییر کند تغییر آن را می‌پذیریم! این یک نوع برخورد با مسأله ولایت فقیه است که آن را قبول داریم چون در قانون اساسی آمده است. اما اعتبار قانون اساسی به چیست؟ اعتبارش به این است که مردم رأی دادند. بر همین اساس این پرسش را مطرح می‌کنند که اگر رأی مردم تغییر کرد و گفتند ما ولایت فقیه را قبول نداریم، چه باید کرد؟

راستی اگر اعتبار ولایت فقیه به این است که در قانون اساسی آمده و اعتبار قانون اساسی به این است که مردم به آن رأی دادند، می‌توان گفت که می‌شود یک روز هم آن را تغییر داد. به عقیده چنین کسانی این بحث از نظر استدلالی هیچ اشکالی ندارد. آنان عقیده دارند: هم‌چنان که در زمان خود امام(ره) بعضی از مواد قانون اساسی تغییر کرد، می‌توان بار دیگر هم آن را تغییر داد. آن‌گاه بر این اساس، چند نفری شورش می‌کنند و به اصطلاح انقلاب مخملی راه می‌اندازند و بعد هم می‌گویند قانون اساسی باید تغییر کند.

وقتی انسان چنین تفکری داشته باشد، دیگر خود را ملزم نمی‌داند که وقتی ولی فقیه امری فرمود حتماً اطاعت کند؛ می‌گوید: حکم ولی فقیه هم چیزی شبیه قانون مجلس است؛ از آن که بالاتر نیست! ما با قانون مجلس هم مخالفت می‌کنیم، تغییرش می‌دهیم، اعتصاب و تظاهرات راه می‌اندازیم، تا خود مجلس قانونش را تغییر بدهد. برای احکام ولی فقیه هم سر و صدا راه می‌اندازیم و شورش می‌کنیم تا رهبری مجبور به تسلیم شود!

می‌پردازند تا آن‌جا که به روی هم شمشیر می‌کشند. جنگ‌هایی چون: صفین و جمل و ... حکایت از نزاع میان اصحاب پیامبر(ص) دارد.

اکنون پرسش این است که راز این اختلافات چیست؟ اگر اصحاب فقط به فکر منافع شخصی بودند، چرا اسلام آوردند و برای دفاع از آن، برخی از ایشان حتی از جان و مال خود هم گذشتند و تا مرز شهادت و جانبازی پیش رفتند؟

این یک پرسش جدی است: چرا صحابه به جان هم افتادند و این جنگ‌های خونین را در ظرف چند سال حکومت امیرالمؤمنین(ع) برپا کردند؟ در طول ۱۴۰۰ سال که از تاریخ اسلام می‌گذرد، در کشورهای اسلامی، امثال این‌گونه کشمکش‌ها بسیار رخ داده است. توجه داشته باشیم که گاهی جنگ مسلمانان با کفار و مشرکین قسم‌خورده مطرح است. در این صورت دفاع و جنگ، قابل فهم است؛ اما گاهی جنگ و اختلاف در بین کسانی که سال‌ها دوست، هم‌سنگر و هم‌فکر بوده‌اند رخ می‌دهد. چنان‌که نمونه‌اش در صدر اسلام، بعد از رحلت پیغمبر اکرم(ص) اتفاق افتاد. این مسأله چگونه توجیه‌پذیر است؟

در کشور خود ما نیز بعد از رحلت امام(ره) چنین اختلافات و کشمکش‌هایی رخ داده است. وقتی

که ما با مزدوران استکبار جهانی مبارزه می‌کنیم - کسانی که رسماً مخالف اسلام، خدا و دین هستند و در کتاب‌ها، بحث‌ها، سخنرانی‌ها و سایت‌هایشان رسماً به دین بد می‌گویند و فحش می‌دهند - چنین مبارزه‌ای قابل فهم است. اما چگونه کسانی که سال‌ها در یک سنگر علیه همان کفار، مشرکین و منافقین مبارزه می‌کردند، به جان هم

نبرد دو دشمن قسم‌خورده، در یک میدان، قابل فهم است؛ اما فهم این مسأله که وقتی دوستانی، هم‌سنگرانی، کسانی که در یک خط حرکت می‌کردند و چه بسا در زندان هم سلول بودند، با هم نزاع و اختلاف می‌کنند، بسیار دشوار می‌شود.

می‌افتند؟ و گاهی مسائل آن چنان پیچیده و ابهامات افزوده و آب گل آلود می‌شود که چشم، چشم را نمی‌بیند؛ نمی‌شود فهمید که راست کدام است و چپ کدام، حق کجاست و باطل کدام است؟ آن چنان مسائل در هم آمیخته می‌شود که زیرک‌ترین افراد هم در تشخیص آن‌ها دچار اشتباه می‌شوند. در فرهنگ ما، چنین وقایعی که به این اندازه مبهم و در هم آمیخته می‌شود که در آن‌ها تشخیص حق و باطل مشکل می‌گردد، «فتنه» نام دارد. کتابی هم به نام «الفتن» درباره چنین جریاناتی که بعد از رحلت پیغمبر اکرم (ص) اتفاق افتاد، نوشته شده است. در فرمایشات امیرالمؤمنین (ع) نیز بارها به این مسأله پرداخته شده است. حتی پیغمبر اکرم (ص) قبل از رحلت، درباره وقوع فتنه‌ها پیش‌بینی‌هایی کرده و رهنمودهایی داده بودند. پرسشی که طبعاً برای هر کسی مطرح می‌شود این است که تحلیل این فتنه‌ها چیست؟ نبرد دو دشمن قسم خورده، در یک میدان، قابل فهم است؛ اما فهم این مسأله که وقتی دوستانی، هم سنگرانی، کسانی که در یک خط حرکت می‌کردند و چه بسا در زندان هم سلول بودند، با هم نزاع و اختلاف می‌کنند، بسیار دشوار می‌شود.

در خانواده بنی‌هاشم شخص بسیار محترمی به نام زبیر بود که پسر عمه پیغمبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) بود. نقل کرده‌اند که حضرت زهرا (س) وقتی می‌خواستند به امیرالمؤمنین (ع) وصیت کنند، فرمودند: اگر شما نمی‌خواهید به وصیت من عمل کنید، به زبیر وصیت کنم! زبیر از جمله اولین کسانی بود که بعد از خلیفه سوم، با امیرالمؤمنین (ع) بیعت کرد. اما چگونه می‌شود چنین کسی بعد از مدتی کوتاه، در جبهه مقابل علی (ع) صف آرایی می‌کند و رسماً شمشیر می‌کشد و جنگ جمل راه می‌اندازد؟

می‌دانیم که پدیده‌های اجتماعی تک عاملی نیست و به طور دقیق نمی‌شود گفت این پدیده اجتماعی تنها معلول یک عامل بود. معمولاً برای حوادث اجتماعی ده‌ها و گاهی صدها عامل دست به دست هم می‌دهد تا پدیده‌ای اتفاق می‌افتد. بنابراین، ما هم توقع نداریم که وقتی این سؤال را مطرح می‌کنیم، فقط یک جواب بشنویم.

خداوند تعیین کرده، پیغمبر (ص) ۷۰ روز قبل از رحلت معرفی کرد. ولی به هر حال، آنچه عملی شد غیر از آن بود. این مسأله همین‌طور در عالم تشیع به عنوان یک مسأله اصولی و ستون فقرات تفکر شیعی باقی ماند.

این تفکر آن قدر ریشه داشت که گاهی سلاطینی که می‌خواستند وانمود کنند که ما به اسلام و تشیع پایبند هستیم، برای مشروعیت حکومتشان از مراجعی مثل محقق کرکی و کاشف الغطاء اجازه می‌گرفتند. این مسأله هر چند امر مسلمی بود، اما تا ۳۰ سال پیش تحقق عینی پیدا نکرده بود. آنچه امام (ره) انجام داد این بود که ایشان این فکر ثابت را عملی کرد. امام آنچه را که ۱۴۰۰ سال فقهای شیعه و علمای متکلمین درباره‌اش بحث و تحقیق کرده بودند، جامه عمل پوشاند و انقلاب اسلامی ایران، به نام حکومت ولایت فقیه تحقق عینی پیدا کرد. اما سؤال این است که ما به چه اندازه به این مسأله علم داریم، یعنی این مسأله چقدر برای خود ما روشن است؟

متأسفانه بسیاری از کسانی که خودشان حامی ولایت فقیه بودند، از نظر علمی و نظری ضعیف بودند و نمی‌توانستند از این نظریه دفاع و آن را تبیین کنند و بالاخره با مسامحه آن را گذراندند.

بسیاری از کسانی که پس از انقلاب مسؤولیت‌هایی پیدا کردند، در عین حالی که اصولگرا، طرفدار ولایت فقیه و پیرو خط امام (ره)

بودند، این مسأله از نظر علمی برای ایشان روشن نبود. هم چنین، تبیین مبانی فکری این مسأله، اعم از فقهی و کلامی نیز از سوی متفکران، آن‌طوری که باید صورت نگرفته است.

درباره فتنه‌ای که اخیراً اتفاق افتاد باید گفت: بخشی از آن مربوط به دشمنان قسم خورده این مردم و نظام است. دشمن باید پس چه کار کند؟

درباره فتنه‌ای که اخیراً اتفاق افتاد باید گفت: بخشی از آن مربوط به دشمنان قسم خورده این مردم و نظام است. دشمن باید دشمنی کند. اگر آمریکا نخواهد نظام ایران را براندازد پس چه کار کند؟

«شناخت» است و دیگری «اراده».

اما گستره شناخت‌های ما گسترده است. سال‌هاست که مقام معظم رهبری درباره تولید علم و نهضت نرم‌افزاری سفارشات فرموده و رهنمودهایی داده‌اند. دولت‌ها و دانشمندان هم در حوزه‌های مختلف تلاش کرده‌اند؛ اما این تلاش به وقوع فتنه‌هایی از جنس فتنه‌های صدر اسلام ربطی ندارد. فتنه‌ای که در صدر اسلام اتفاق افتاد، برای این نبود که مردم صنعت نداشتند یا علوم مادیشان ضعیف بود، در پزشکی نقص داشتند، یا انرژی‌های طبیعی را درست نمی‌شناختند. البته در جنگ‌ها می‌بایست از ابزارهای گوناگون در مقابل دشمن استفاده کرد. ولی این فتنه‌ها به طور مستقیم مربوط به این مسائل نبود. این‌جا اگر جهلی هست، از سنخ دیگری است؛ آن جهلی است که بر رفتارهای ارزشی ما اثر می‌گذارد؛ آیا این کار را انجام بدهیم یا نه؛ آیا این کار ارزش مثبت دارد یا منفی. این پرسش‌ها در علوم طبیعی و حتی علوم اجتماعی، به معنای عام، پاسخ داده نمی‌شود؛ بلکه این موارد در حوزه دین قرار می‌گیرد.

یکی از مسائلی که ما در این عصر، یعنی در این صد سال اخیر، با آن روبه‌رو هستیم این پرسش است که اسلام درباره حکومت چه نظری دارد؟ چه کنیم تا حکومت، اسلامی باشد؟ پیش‌تر برای این پرسش، در عالم اسلام پاسخ روشنی وجود نداشت، جز آنچه پیشینیان اهل سنت گفته بودند و در زمان خلفای ثلاثه هم اعمال شده بود؛ یعنی، به عنوان مثال مردم باید یک شورای شش نفری را برای تعیین خلیفه بعدی انتخاب کنند. تحولات این روش به این‌جا رسید که امروزه نیز ما باید همان روش دموکراسی را اعمال کنیم و دین هم غیر از این چیزی نمی‌گوید.

اما شیعه از ابتدا درباره این مسأله حساسیت خاصی داشت؛ چراکه قوام تفکر شیعی به امامت است. ما اگر مسأله امامت را از شیعه بگیریم، با سایر مذاهب، چندان اختلافی نداریم. اصلی که مشخص‌کننده هویت شیعی است، مسأله امامت است؛ این اصل که براساس فرمایش پیغمبر اکرم (ص)، حاکم باید از طرف خدا تعیین شود. وقتی مردم با خلیفه اول و دوم بیعت کردند، کسانی چون سلمان و ابوذر مخالفت کردند و گفتند: این کسی نیست که خدا تعیین کرده؛ کسی را که

بی‌شک، در هر فتنه‌ای نیز ده‌ها و صدها عامل مختلف وجود دارد که زمینه را برای وقوع آن فراهم می‌آورد. این‌گونه بحث‌ها مربوط به علوم اجتماعی است. به راستی این پدیده‌های اجتماعی را چگونه باید تحلیل کرد و چه عواملی در آن دخالت دارد؟ متأسفانه انگیزه برای تحقیق در این‌گونه مسائل بسیار کمتر از انگیزه برای تحقیق در علوم طبیعی

به راستی این پدیده‌های اجتماعی را چگونه باید تحلیل کرد و چه عواملی در آن دخالت دارد؟ متأسفانه انگیزه برای تحقیق در این‌گونه مسائل بسیار کمتر از انگیزه برای تحقیق در علوم طبیعی است.

است. برای نمونه، در مورد انرژی هسته‌ای، انگیزه دانشمندان ما برای تحقیق بسیار است. اما برای یک پدیده اجتماعی، چند نفر از دانشمندان حاضرند عمری را صرف تحلیل علت وقوع آن کنند؟ خوشبختانه، انبیا و اولیای خدا یکی از خدمات‌هایی که به بشریت کردند این است که برای این‌گونه مسائل ضروری که بشر نیازمند حل آن است، اما انگیزه کمی برای تحقیق درباره آن‌ها وجود دارد، سرخط و سرخ‌هایی را نشان داده‌اند تا اگر کسانی دنبال تحقیق باشند، بتوانند از اینها استفاده کنند و راه را برای کشف علل و عوامل این پدیده‌های سرنوشت‌ساز باز کنند.

تردید نیست، اگر حوادث پس از رحلت پیغمبر (ص) به صورت دیگری اتفاق می‌افتاد، وضعیت ما این‌گونه نبود. آیا اندیشیده‌اید اگر واقعاً همان‌طور که ۷۰ روز قبل از رحلت پیغمبر اکرم (ص)، ایشان، علی (ع) را جانشین خود خواند و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»، این کار عملی شده بود، اسلام چقدر رشد می‌کرد، چه اندازه ملت‌های دنیا از برکت اسلام بهره‌مند می‌شدند و چقدر گناهان، فسادها و انحراف‌ها کمتر می‌شد؟

به هر روی، این امر رخ نداد و فتنه‌ای واقع شد. به راستی علت این فتنه چه بود، تا ما هم در زمان خود، اگر مشابهی پیدا کردیم، سعی کنیم به اندازه توان نگذاریم چنین فتنه‌ای برپا شود. این کار

کمی نیست و فکر نمی‌کنم ارزشش کمتر از انرژی هسته‌ای باشد. امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه به این گونه مسائل پرداختند؛ اما استفاده از فرمایشات حضرت امیر(ع) قدری دقت می‌خواهد تا انسان به راز و رمزهایی که در کلام ایشان است، پی ببرد و برای زندگی درس بگیرد و از مفاسد و فتنه‌هایی که در هر زمانی ممکن است اتفاق بیفتد، جلوگیری کند. آن حضرت در خطبه‌ای می‌فرماید: «إِنَّمَا بَدَأَ وَوُفِعَ الْفِتْنِ أَهْوَاءُ تُتَّبَعُ وَ أَحْكَامٌ تُبْتَلَعُ يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ ... وَ يَتَوَلَّى عَلَيْهَا رِجَالٌ رِجَالًا عَلَي غَيْرِ دِينٍ ...»

حضرت امیر(ع) دو دسته عامل را به عنوان منشأ پیدایش فتنه‌ها معرفی می‌کنند. به نظر می‌رسد ما هم نتوانیم عامل سومی را به فرمایش امیرالمؤمنین(ع) اضافه کنیم. علت خصومت‌ها، دشمنی و جنگ بر سر منافع شخصی روشن است و احتیاج به تحقیق ندارد. اما جایی که «فتنه» است، یعنی مسائلی در هم تنیده می‌شود، ابهام‌هایی به وجود می‌آید، حق و باطل مشتبه و تشخیص راه صحیح از راه غیر صحیح مشکل می‌شود و حتی افراد هوشیار و زیرک هم فریب می‌خورند، مسأله تفاوت می‌کند. بنابراین، لازم است بدانیم منشأ «فتنه» از کجا شروع می‌شود که به چنین پدیده اجتماعی می‌انجامد و کار را بر مردم دشوار می‌کند، عده‌ای را به فساد می‌کشاند، خون‌ها ریخته می‌شود، ظلم و فساد بر پا می‌شود و کسانی ناخواسته، به سمت آن کشیده می‌شوند. اگر بدانیم آغاز «فتنه» از کجاست، آن‌گاه می‌توانیم با مشاهده علایم آن در برابر آن بیایستیم و نگذاریم به بحران تبدیل شود.

حضرت در این خطبه دو دسته عامل را معرفی کردند که عبارت است: عامل شناختی و عامل احساسی - عاطفی.

همه می‌دانند که کارهای اختیاری انسان از دو منشأ سرچشمه می‌گیرد. نخست، انسان باید «بداند» تا کاری را انتخاب کند و دوم غیر از دانستن، باید «بخواهد» تا آن کار انجام گیرد. انسانی که می‌داند، اما دلش نمی‌خواهد، کاری را جدی نمی‌گیرد. گاهی شعار را هم می‌دهد و قدم‌های ابتدایی را هم برمی‌دارد، اما چون عزم جدی برای کار ندارد، از انجام آن باز می‌ایستد.

وقتی کاری جدی تلقی می‌شود که نخست، انسان نسبت به کار، «شناخت» کافی داشته باشد و دوم این‌که دلش بخواهد و «انگیزه» قوی برای انجام آن کار را داشته باشد.

بر این اساس، هر فتنه‌ای که در عالم رخ می‌دهد، معلول دو عامل است: یکی نقص شناخت و به تعبیر کلی جهل و ندانستن است و دیگری هوس‌ها و خواسته‌های شخصی یا گروهی است. اگر انسان یک قضیه را درست نفهمد، حکم ارزشی آن را درست تشخیص ندهد یا موضوع را درست نشناسد و برایش مشتبه شود و به

گونه‌ای شناخت انسان ضعیف باشد، به فتنه‌ها مبتلا می‌شود. نمونه‌های این گونه موارد هم در زندگی شخصی و هم در فعالیت‌های اجتماعی بسیار است. اگر لغزشی کردیم، یا به این دلیل است که شناخت درستی نداشتیم، و یا این‌که شناخت ما درست بوده و ما موضوع را می‌دانستیم، اما دلمان نمی‌خواست و عادت به امور دیگری کرده بودیم، یا حوصله درگیری نداشتیم و به گونه‌ای دیگر قضیه را تفسیر کردیم که درگیر نشویم، تا به نفع و راحتی خودمان بیانجامد. به هر حال، سخن این است: فتنه‌های عالم از این دو منشأ پدید می‌آید: نقص در شناخت، و نقص در انگیزه صحیح.

اما شناخت، حوزه‌های مختلفی دارد. ما برای این‌که یک جامعه صالح و امام‌زمان‌پسند داشته باشیم، باید آگاهی‌های فراوانی داشته باشیم، علوم بسیاری کسب کنیم و بسیاری از مسائل اجتماعی را حل کنیم. دانستن مسائل دینی، اعتقادی، اخلاقی، ارزشی، تهذیب اخلاق و تهذیب نفس و تقویت اراده، در چنین جامعه فرض است. وقتی هم فهمیدیم که یک کاری را باید انجام بدهیم، نباید کوتاهی و کم‌کاری کنیم. به طور کلی این دو فعالیت لازم است: یک بخش

هر فتنه‌ای که در عالم رخ می‌دهد، معلول دو عامل است: یکی نقص شناخت و به تعبیر کلی جهل و ندانستن است و دیگری هوس‌ها و خواسته‌های شخصی یا گروهی است.